

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اجتهاد در ضروریات و یقینیات

عرض کردیم که از مواردی که اجتهاد و تقلید در آن راه ندارد، احکام ضروریه است. عبارت امام (قدس سره) را اشاره کردیم. همچنین عبارت سید را در مسئله شش بیان کردیم، که مرحوم سید در عروه فرمودند علاوه بر اینکه در ضروریات، اجتهاد و تقلید راه ندارد، در یقینیات هم اجتهاد و تقلید راه ندارد.

گفتیم قبل از اینکه بپردازیم به اینکه دلیل این مطلب و وجهش چیست، یک مقداری ولو بنحو اجمال، راجع به احکام ضروری و غیر ضروری اشاره داشته باشیم، و الا بحث مفصلش در کتاب الطهاره، آنجائی که می‌گویند منکر ضروری، نجس است، باید بیان شود. در کتاب حدود، در بحث ارتداد، آنجائی که کسی یک ضروری را منکر شود و مرتد شود، آنجا بیان می‌کنند. ولو اینکه مجموع این جاهائی که این مباحث بیان شده، متأسفانه خیلی حکم ضروری تنقیح و تحقیق نشده است.

تعریف احکام ضروری

در اینجا چند مطلب وجود دارد:

آیا ضروری یک وصفی برای خود حکم است، با قطع نظر از علم و جهل مکلف، با قطع نظر از اینکه یک مسلمان نسبت به آن حکم، عالم باشد یا جاهل باشد؟

پس یک بحث اینکه ضروری را وصف برای یک حکم قرار دهیم، بطوری که بگوئیم ما یک تقسیم داریم، همانطور که می‌گوئیم احکام ضروری داریم و یک حکم شرعی غیر ضروری داریم.

اگر مسئله را اینطور تصویر کنیم، آن وقت باید بگوئیم که ضابطه‌ی حکم ضروری چیست و ما چه تعریفی برای حکم ضروری داریم؟ چه چیز می‌تواند فارق بین احکام ضروری و غیر ضروری باشد؟ مثلاً می‌توانیم در اینجا بگوئیم که آن روایاتی که آمده مثلاً راجع به صلات و صوم دارد: «بني الاسلام علي خمس»، بیائیم این پنج تا را جزء ضروری قرار دهیم، صلاة و صوم حج و زکات و ولایت. مثلاً بگوئیم ضابطه‌اش چیست؟ اگر ضابطه‌اش این معنا باشد، این خیلی محدود است، ما احکام ضروری فراوانی داریم که داخل این «بني الاسلام» نیست، یعنی نه ربطی به زکات دارد و نه ربطی به ولایت و ...، مثلاً شرب خمر، حرمتش از ضروریات دین است، آن وقت در باب صلاة که شما می‌رسید، بعضی از احکام صلاة از ضروریات است، نماز

صبح دو رکعت است، این از ضروریات است.

لذا نمی‌شود دائره را روی این ملاک «بنی الاسلام علی الخمس» بیاوریم. اصلاً ما در کتاب حدود می‌گوئیم «من استحل شیئاً من المحرمات فهو مهذور الدم»، اگر کسی یک شیء از محرمات را حلال بداند، مثلاً بگوید که می (شراب) حلال است، خوردن دم حلال است و اصلاً بنحو قاعده کلی داریم «من استحل شیئاً من المحرمات فهو مهذور الدم و یقتل»، عنوان مرتد را پیدا می‌کند، آیا این خودش نمی‌تواند کاشف از این باشد که برای ضروری یک تعریف دیگری کنیم؟ محدود به آن خمس نکنیم؟

بگوئیم ضروری یعنی آنچه که به ضرورت در دین ثابت است، آنچه بالضرورة و بالوضوح ثابت است إنه من الدین.

لذا گاهی اوقات می‌گویند ضروری من الدین نجاست دم، نجاست کافر، اینها تماماً ثابت بالضرورة من الدین است، دیگر اصلاً برای اینها نیاز نیست که بیائیم اقامه دلیل کنیم. اگر ضروری را این‌طور معنا کردیم، نتیجه این می‌شود که ضروری، وصفی برای خود حکم است، یعنی حکم شرعی دو نوع داریم؛ حکم شرعی ضروری، حکم شرعی غیر ضروری.

نقد و بررسی تعریف محقق اردبیلی

عبارت مرحوم اردبیلی این بود: «إن المراد بالضروري الذي يكفر منكروه: الذي ثبت عنده يقينا كونه من الدين و لو كان بالبرهان، و لم يكن مجمعا عليه»؛ ضروری‌ای که منکرش تکفیر می‌شود، مراد این است که آن حکمی است که در نزد انسان یقین پیدا کند که از دین است.

اگر ما باشیم و این عبارت، یعنی اگر کسی یقین نداشت که یک حکمی از دین است، این عنوان ضروری را برای این شخص ندارد، در حالی که طبق بیانی که قبلاً عرض کردیم ضروری، وصف برای حکم است، یعنی با قطع نظر از مکلف بودن، با قطع نظر از مسلمان بودن. ما یک حکمی داریم که متصف به ضروری است، یعنی نیاز به برهان ندارد و نیاز به استدلال ندارد و ثابت در دین است، می‌خواهد زید به آن یقین داشته باشد یا نداشته باشد. الان در سوریه یک گروهی است بنام علویه، که به حسب ظاهر می‌گویند ما شیعه هستیم، اما حجاب ندارند. حجاب از احکام ضروریه است، گرچه آنها نسبت به این حکم ضروری یقین ندارند ولی یقین نداشتن آنها سبب نمی‌شود که ما بگوئیم که این حکم، عنوان ضروری را ندارد. لذا به نظر می‌رسد که ما نباید در تعریف ضروری، این قید را بیاوریم که بگوئیم ضروری آن است که من یقین دارم که إنه من الدین.

اگر ما تعریف مرحوم اردبیلی را بپذیریم، لازمه‌اش این است که حکم ضروری نسبی شود، یعنی یک حکمی نسبت به من عنوان ضروری داشته باشد، گاهی اوقات می‌گویند: کاد أن يكون ضرورياً، گاهی اوقات می‌گویند: لعله من الضروریات، یعنی گاهی اوقات ضروری بودن یک حکم مسلم است، اما گاهی اوقات در اینکه یک حکم ضروری است یا ضروری نیست، اختلاف وجود دارد. کسانی که می‌گویند اجتهاد و تقلید در ضروریات راه ندارد، می‌توانند این قید را بزنند و بگویند در احکامی که ضروری بودن آن احکام ثابت است، در اینجا اجتهاد و تقلید معنا ندارد.

یک مجتهد بگوید من می‌خواهم اجتهاد کنم که الان قصاص و نماز واجب است یا نه؟ اینها در دین عنوان ضروری را دارد و در احکام ضروریه اگر گفتیم که اجتهاد و تقلید راه ندارد، این یک معنا و نتیجه‌اش این است که زمان و مکان در این دخالت ندارد، یعنی در هر زمانی و هر مکانی، نماز و قصاص واجب است.

پس در آن احکامی که ضروری بودنش ثابت است، اجتهاد و تقلید راه ندارد. اما چرا راه ندارد؟ وجه فنی‌اش را بیان می‌کنیم. اما در احکامی که ضروری بودنش ثابت نیست، یعنی نمی‌دانیم که آیا ضروری است یا نه؟ یک فقیه گفته است لعل من الضروریات،

یک فقیه گفته است معلوم نیست که این حکم عنوان ضروری داشته باشد، در چنین احکامی باز اجتهاد و تقلید راه دارد. این معنای اجمالی ضروری.

فرق احکام ضروری با احکام اجماعی

ما در فقه یک احکام ضروری داریم، یک احکام یقینی داریم، یک احکام مجمع علیه داریم.

در همان بحث ارتداد که عبارت جواهر را می‌خوانم، مشهور قائل‌اند به اینکه اگر کسی ضروری را منکر شد، این مرتد است و واجب القتل است، اگر کسی یک حکم اجماعی را هم مخالفت کرد، همین‌طور است، اگر از صغروی اجماع را قبول دارد، ولی مع ذلک می‌گوید من اجماع را قبول نمی‌کنم و مخالفت کند، این شخص مرتد است.

کلام صاحب جواهر

مرحوم صاحب جواهر (در ج 11، ص 229) در اینکه در نماز جمعه باید خطبتین مقدم بر نماز باشد، می‌فرماید این از ضروریات دین است در آنجا ایشان فرموده است که یک عده‌ای روایتی را ذکر کرده‌اند که تأخیر خطبتین از نماز جمعه اشکال ندارد، ایشان می‌فرماید: چون این روایت بر خلاف ضروری دین است، ما باید آن را کنار بگذاریم.

ایشان در جای دیگر (ج 16، ص 307) فرموده است: «من أفطر في شهر رمضان عالماً عامداً فان كان مستحلاً فهو مرتد إنكاره الضروري».

همچنین در مورد وجوب کفائی جهاد (ج 21، ص 8) فرموده است: «بل كاد من الضروري»؛ یعنی در اینکه وجوب جهاد ضروری است «فضلاً أن كونه مجمعاً عليه»، تا چه برسد به اینکه اجماعی باشد.

از این عبارت دانسته می‌شود که اجماع، یک رتبه پائین‌تر از احکام ضروری است.

باز ایشان در اینکه آیا در جهاد ابتدائی، اذن امام لازم است یا نه؟ فرموده است (ج 21، ص 778): اذن لازم است و آن وقت فرموده است: «یمكن دعوي كونه من الضروري»؛ در این‌که اذن امام لازم است از ضروریات است.

و در مورد اینکه انسان مستحب است که به پدر و مادرش هدیه و یا عطیه بدهد فرموده است استحباب این اجماعی است (ج 27، ص 191). بعد فرموده است: «لعله من الضروري».

و نیز نسبت به کسی که شرب خمر را حلال می‌داند فرموده است: یقتل (ج 41، ص 464). و در جای دیگر این عبارت را دارد «من استحل شيئاً من المحرمات المجمع عليها یقتل، ضرورة كونه كالضروري في إنكار صاحب الشرع»؛ (ج 41، ص 496) کسی که محرّمات را که اجماع بر آنها است حلال شمارد کشته می‌شود، مثال زده است به میته و ...، چرا که این انکار ضروری کرده است. در ادامه‌اش فرموده است: «من خالف المجمع عليه بين الاصحاب»؛ کسی که یک حکم اجماعی بین فقهاء را مخالفت کند.

در مقدمات اجتهاد عبارت علامه را خواندیم، در مبادی فرموده است که یکی از مقدمات اجتهاد، این است که مجتهد موارد اجماع را بداند و یکی از رموز بقاء فقه شیعه همین نکته است. «نعم لا يحکم بکفره»، کسی که با اجماع مخالفت کند را باید

بکشند اما کافر نیست. یعنی فرموده که فرق بین مخالفت با ضروري و مخالفت با اجماع این است که در مورد ضروري فرموده است که کسی که بخواهد مخالفت کند هم کافر است و هم «يقتل» اما در مورد مخالفت با اجماع، «يقتل»، اما محکوم به کفر نیست.

فرق احکام ضروري با احکام يقيني

در شریعت، ما یک احکام ضروري داریم، یک احکام يقيني داریم، یک احکام اجماعي داریم، که این احکام اجماعي از اقسام يقيني است. فرق احکام يقيني با احکام ضروري این است که ما در احکام ضروري نیاز به برهان نداریم، اما در احکام يقيني نیاز به برهان داریم.

گاهی اوقات یک خبر، خبر متواتر است، یعنی ما به صدور این روایت از امام يقين پیدا می‌کنیم. گاهی اوقات یک خبر، واحد همراه با قرائن قطعيه است. شما کتب قدمات را ببینید، می‌بینید که گاهی گفته‌اند که خبر واحد حجت نیست، اما معمولاً در کتاب‌های فقهی خودشان به خبر واحد استدلال کرده‌اند و این علتش این است که این خبر واحد، مقرون به قرائن قطعيه بوده است.

قسم سوم از احکام يقينيه، احکام اجماعيه است، چون اجماع هم افاده‌ي يقين می‌کند.

نکته:

یک نکته را والد معظم در کتاب تفصیل الشریعة بیان فرموده است و آن اینکه ما در شریعت یک حکمی که خودش متصف به يقيني باشد نداریم.

بلي، براي مکلف گاهی اوقات از یک راهی به یک حکمی يقين حاصل می‌شود، اما خود حکم متصف به يقيني بودن معنا ندارد.

بعبارة أخرى؛ استفاده می‌شود که ایشان می‌فرماید که ما می‌توانیم حکم را متصف به ضروري بودن کنیم و بگوئیم که یک حکمی داریم که خودش ضروري است اما خود حکم را متصف کنیم به يقيني بودن، این معنا ندارد و حق همین است.

اینکه در کتاب‌های فقهی مثل جواهر و مستند نراقی و دیگران که گفته‌اند یک احکام يقيني داریم، باید توجه داشته باشند که خود حکم، اتصاف به يقيني بودن پیدا نمی‌کند. مکلف گاهی اوقات نسبت به یک حکمی يقين پیدا می‌کند که این يقين یا از راه اجماع است یا از راه تواتر است یا از راه خبر واحد همراه با قرائن قطعيه است.

در احکام يقينيه، مرحوم سید در کتاب عروه فرموده است: «و کذا في اليقينيّات اذا حصل له اليقين»؛ نتیجه این می‌شود که در یک مورد که یک حکم اجماعي است و این اجماع از نظر صغروي براي یک فقیه ثابت است، دیگر نیاز به اینکه سراغ یک روایت دیگر و یک دلیل دیگر برود، وجهی ندارد.

پس روشن شد که بعد از احکام ضروريه، یک مرحله دیگر پائین‌تر از آن، احکام يقينيه است که این احکام يقينيه شامل احکام اجماعيه هم می‌شود.

چرا در ضروریات اجتهاد و تقلید راه ندارد؟ چرا در یقینیات اجتهاد و تقلید راه ندارد؟

جواب: از کلمات سه دلیل می‌توان پیدا کرد.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين